

عبرتهای تاریخی از دیدگاه قرآن

عبدالحسین برهانیان

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

مقدمه

قرآن با ذکر حکایات، داستانهای واقعی و سرنوشت ملت‌های گذشته، سعی در بیدار نمودن انسانها از خواب غفلت دارد و درصدد است عبرتهای تاریخی را به آنان بیاموزد؛ اما دایره عبرت‌پذیری بسیار گسترده و وسیع است و چه بسا به عدد موضوعات مورد نیاز بشر، مطالبی برای عبرت‌آموزی یافت شود.

قرآن کریم به موضوعات گوناگونی همچون آفرینش آسمانها و زمین، گردش شب و روز، پرواز پرندگان، باریدن باران و زنده شدن زمین، زنبور عسل و امدادهای الهی و انواع بلاها، اشاره کرده است تا انسان در آنها تفکر کرده، عبرت گیرد. در این میان تاریخ و عبرتهای آن و تجربه زندگی گذشتگان و نیاکان اهمیت ویژه‌ای دارد.

عبرت‌پذیری از سرنوشت گذشتگان می‌تواند راز و رمز زندگی موفق و یا شکست را آموزش دهد. این آموزه‌ها به صورت مکتوب یا شفاهی دست به دست و سینه به سینه و نسل به نسل به دیگران منتقل شوند و برای ساختن آینده‌ای بهتر مد نظر قرار می‌گیرند. قرآن کریم به عبرتهای تاریخی بسیار اهمیت داده و آیات بسیاری را به آن اختصاص داده است.

معنای عبرت

«عبرت» به معنای پند و موعظه و گاهی به معنای تعجب آمده است. منظور از آن نگاه به احوال و حالات انسان و اقوام (گذشته) است.^۱ در لسان العرب واژه عبرت به معنای

عبور کردن، گام فرانهادن و راه یافتن یک چیز به درون است. همچنین به معنای موعظه‌ای است که از آن پند گیرند و به مفاد آن استدلال نمایند.^۲ راغب در معنای واژه «عبر» چنین می‌گوید: این واژه به معنای گذشتن از حالی به حال دیگر یا عبور به واسطه شنا کردن و یا با وسایلی مانند کشتی، پل و یا شتر و... است. عبرت، همانا پند و موعظه‌ای است که برای انسان نسبت به غیر مشهود است، معرفت ایجاد می‌کند.^۳

در مجموع می‌توان گفت: عبرت عبارت است از ایجاد حالت تنبّه و آگاهی که بر اثر تفکر در احوال، حوادث و وقایع گذشته برای انسان به وجود می‌آید و در این حالت انسان چیزهایی را درمی‌یابد که برای دیگران مشهود نیست.

معنای تاریخ

واژه «تاریخ» از ریشه «ارخ» و به معنای زمان وقوع رویداد یا تعیین وقوع یک رویداد است.^۴ ابن خلدون تاریخ را به «حوادث و رویدادهایی که به وجود آمده و در نقطه‌ای از زمان از بین رفته‌اند»، معنا کرده است.^۵

علم به وقایع و حوادث و آگاهی از قواعد و سنن حاکم بر زندگی گذشته و عوامل تحولات و تطورات جامعه‌ها، سه معنایی است که استاد مطهری برای تعریف تاریخ برشمرده‌اند.^۶ می‌توان گفت: تاریخ علم به حوادث و وقایعی است که در گذشته سپری شده و ما با کسب آگاهی به زمان وقوعشان به بررسی علل و قواعد حاکم بر آنها می‌پردازیم.

اهتمام قرآن به تاریخ

با نگاهی به آیات قرآن که درباره مسائل تاریخی بیان شده است، درمی‌یابیم که قرآن اهمیت فراوانی به مسائل تاریخی داده است. بسیاری از آیات قرآن به موضوعات تاریخی اختصاص دارند. حداقل بیست سوره قرآنی با نامهای تاریخی آمده‌اند^۷ و بیش از نیمی از آیات قرآن به تاریخ و فلسفه آن پرداخته‌اند.^۸

روش قرآن در طرح مسائل تاریخی

روش قرآن در بیان مسائل تاریخی، الگوپردازی، ارائه حکایتها و قصه‌ها و تکرار آنها و تبیین رویدادها به روش عقلی و علمی است. البته این مطالب به گونه‌ای است که با فلسفه و تحلیل تاریخ همراه است.

هدف قرآن کریم از طرح مسائل تاریخی، نشان دادن علل پیشرفت‌ها و انحطاط ملت‌ها و ارائه سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ و گشودن رازهای صعود و سقوط اقوام گذشته است. قرآن در طرح مسائل تاریخی به جزئیات نمی‌پردازد و در مقام شخصیت‌های تاریخی به هویت شخصی (زادگاه، پدر، مادر و...) توجهی ندارد. هنگام سؤال از ذوالقرنین به لیاقت ذاتی و اکتسابی و توفیقات و امکاناتی که خداوند به وی داده است، بسنده می‌کند. در خصوص اصحاب کهف بدون اشاره به اسم و سن و سال و شغل، به جوانمردی، ایمان و اعتقاد راستین آنان تکیه می‌کند^۹؛ در واقع، این کتاب آسمانی با بیان سرگذشتها و سرنوشت اقوام و شخصیت‌های تاریخی، قصد داستان‌سرایی و قصه‌پردازی ندارد بلکه آن را وسیله‌ای برای عبرت‌آموزی و کشف سنت‌های الهی می‌داند تا پیروان خود را به استفاده از نتایج آنها ترغیب کند.

ضرورت و اهمیت عبرت‌پذیری

انسان در زندگی با مشکلات و مسائل فراوانی رو به روست و برای حل آنها نمی‌تواند همه راه‌های احتمالی را تجربه کند و اگر پیوسته بخواهد از راه آزمون و خطا به بهترین راه ممکن برسد، ناچار است عمر خود را در این مسیر بگذارد. از این رو، همیشه در پی استفاده از تجربه‌های دیگران است. تجربه‌های انسان‌های موفق و راه‌های به کار گرفته شده توسط آنان، یکی از وسایل مناسب موفقیت محسوب می‌شود. دیگران برای کشف راه‌های سعادت و موفقیت هزینه‌های مربوط به آن را پرداخته‌اند و تکرار تجربه‌ها راهی جز ندامت و پشیمانی در پیش پای انسان نمی‌گذارد. عبرت‌گیری می‌تواند انسان را در راه اطاعت خداوند و خودسازی کمک کند. نفس انسان معمولاً در برابر استدلال‌های عقلی به آسانی تسلیم نمی‌شود؛ اما در برابر عبرت‌ها و تجربه‌ها آسان‌تر به انقیاد و اطاعت الهی تن می‌دهد. هرگاه انسان بتواند با عبور دادن افکار خویش از میان تجربه‌های گذشتگان خود را در بین آنان احساس کند و رمز و راز پیروزی و شکست آنان را به طور «حسی» درک نماید، می‌تواند از محصول تجربه‌های فراوان آنان در فرصت اندک خود استفاده کند. حضرت علی (ع) در وصیتی به فرزند خویش امام حسن (ع) می‌فرماید:

أَيُّ بُنَىِّ إِيَّيَّ وَ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرُ مَن كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي
أَخْبَارِهِمْ وَ بَيَّرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ. بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ
عَمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كِبَرِهِ وَ تَفِيحِهِ مِنْ ضَرَرِهِ.

فرزندم! اگر چه من به اندازه همه گذشتگان عمر نکرده‌ام، با این حال در کارهای آنان

نگریسته‌ام و در اخبار آنان و آثارشان سیر نموده‌ام، به طوری که مانند یکی از آنان گشته‌ام بلکه از آن نظر که از همه سرگذشتشان اطلاع پیدا کردم، گویی با آن مردم از اولین تا آخرین افراد آنان زندگی کرده‌ام و صاف آن را از رنگ تیره‌اش و نفع از ضررش را شناختم.^{۱۰}

کسی که با تفکر و تیزبینی تنها بر ظاهر حوادث نگاه نمی‌کند، بلکه با تعمق و تدبیر اعماق حادثه‌ها را ریشه‌یابی می‌کند، تاریخ و سنتهای حاکم بر آن را می‌کاود و به زاویه‌هایی نگاه می‌کند که از چشم دیگران مخفی مانده است. از فکر خود چنان بهره می‌گیرد که بصیرت و دانایی را برای خود به ارمغان می‌آورد. این چنین کسانی می‌توانند فرصتهای آینده را قدر بشناسند و از زمان حال خویش بهره‌مندی بیشتری داشته باشند.

امام علی(ع) در همین باره می‌فرماید:

وَلَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ.

اگر از آنچه گذشته، عبرت بگیری آنچه را برایت باقی مانده حفظ خواهی نمود.^{۱۱}

بدیهی است که هر کس سرد و گرم روزگار را بچشد و آثار و عوارض اعمال نیک و بد را درک کند و از تجربیات خود پند نگیرد و عوامل شکست را رها نکند، به سرنوشت تلخی گرفتار خواهد شد. امام علی(ع) می‌فرماید:

هر کس از گذشته پند و عبرت نگیرد، در آینده خود مایه عبرت دیگران گردد.^{۱۲}

اگر تفکر در حال گذشتگان مایه عبرت انسان گردد و سرگذشت اقوام و افراد نیک را بررسی کند و تقوا را، که عامل موفقیت آنان بوده است، پیشه کند، با به‌کارگیری این وسیله مؤثر، دشمنان درون و بیرون خود را مایوس می‌کند و در مسیر هدایت پیش می‌رود و از سقوط نجات می‌یابد؛ چنان‌که امام علی(ع) فرموده است:

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهْبَةً وَ أَنَا بِهِ زَعِمُ إِنَّ مَنْ صَرَحَتْ لَهُ الصَّبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ المَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَفْخُمِ الشُّبُهَاتِ.

ذمه خود را گروگان گفتارم قرار می‌دهم و خود آن را باور دارم و اجرای کامل همه را خود به تن خویش ضمانت می‌کنم. بی‌شک اگر کسی که بلاهای عبرت‌انگیز در جلو دیدگان او عبرت برای او آشکار کند، حاصلش تقوایی خواهد بود که او را از [عمل نسنجیده و] فرو افتادن به امواج فتنه‌ها و شبهات، باز می‌دارد.^{۱۳}

عبرتهای تاریخی در قرآن

عبرتهای تاریخی همه از یک دست نیستند. می‌توان آنها را در انواع مختلف دسته‌بندی نمود.

گاه قرآن نگاه تاریخی را به عبرت از روزگار و گذشت ایام متوجه می‌کند و ذهن انسان را متوجه نسلهای پیشین می‌سازد و از این طریق او را از خودگرایی خارج می‌کند:

أَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ غَادٍ وَ ثَمُودٍ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ .

آیا خیر کسانی که قبل از آنها بوده‌اند، [مانند] قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین [قوم شعیب] و شهرهای زیر و رو شده، به آنان نرسیده است؟^{۱۴}

توجه به روزگار گذشته و نگاه به اقوام پیشین این نگاه را به انسان می‌دهد که او و نسل کنونی او تنها نیستند و در روزگاران گذشته اقوام بسیاری بوده‌اند که اگر زندگانی آنها بررسی شود، می‌توان تجربه‌ها از این گذر اندوخت.

اگر بخواهیم از تاریخ عبرتهای لازم را بگیریم می‌بایست به نابودی ملت‌های برتر گذشته، سرانجام ستمکاری و گناه و سرنوشت افرادی چون فرعون و نمرود و... توجه کنیم و با عاقبت ملت‌هایی که تقوی و نیکوکاری را راه خود گرفته‌اند، مقایسه نماییم در اینجا به برخی از این مطالب اشاره می‌کنیم.

توجه به سرانجام ملت‌های برتر

گاه ویژگی‌ها و توانایی‌های ما موجب غرور و خودبینی می‌شود و همین عامل عقب ماندگی شده و انحطاط می‌آورد. توجه به سرنوشت افراد برتر، یا ملت‌هایی با ویژگی‌های بهتر، ما را از فریب و خودبینی بیرون می‌آورد.

قرآن کریم به این نکته توجه دارد و برای تقویت حس عبرت‌گیری انسان، سرانجام نسل‌های برتر گذشته را مثال می‌زند که دارای ویژگی‌های بالاتر از او بوده‌اند تا از غرور خارج شود. برخی ملت‌های پیشین، که بر اثر ظلم و گناه، مایه عبرت گردیده‌اند، از جنبه‌های دیگری بر دیگر اقوام برتری داشته‌اند. قرآن تصریح می‌کند که برخی از آنها در قدرت مالی و جسمی و زیبایی‌های ظاهری بالاتر و بهتر بوده‌اند.

برتری در ثروت و قدرت

زمانی حضرت موسی (ع) به قارون نصیحت می‌کرد که سرای آخرت را طلب کند و در زمین به دنبال فساد نباشد؛ اما او در جواب می‌گفت: «این ثروت را با دانشی که داشته‌ام به دست آورده‌ام.» و به این ترتیب، به نوعی غرور و خودبرتربینی دچار شده بود. قرآن می‌فرماید:

أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا .

آیا نمی‌داند که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر از او و دارای ثروت بیشتری بوده‌اند؟^{۱۵}

درباره قوم عاد نیز که ادعا می‌کردند که «قدرت برتر» هستند و در جهان آن روز بالاتر از آنان وجود ندارد و به سرکشی خود ادامه می‌دادند، فرموده است:

فَأَمَّا غَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.

اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟» آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده است از آنها قویتر است؟ و آنان پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.»^{۱۶}

همچنین اقوامی بوده‌اند که از حیث جمعیت و قدرت نفوذ و کشورگشایی نمونه بوده‌اند؛ اما بر اثر طغیان و گناه به سرنوشتی مثال‌زدنی گرفتار شده‌اند:

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحْصِيصٍ.

چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم؛ اقوامی که از آنان قویتر بودند و شهر و کشورها را گشودند. آیا راه فراری از (عذاب الهی) وجود دارد؟^{۱۷}

آیه با صراحت به کفار هشدار می‌دهد که سری به تاریخ گذشتگان بزنند و آثار آنان را بر صفحات تاریخ و بر زمین بنگرند و ببینند که خداوند با اقوام سرکش گذشته چه کرده است؛ کسانی که از لحاظ جمعیت و قدرت، بالاتر بوده‌اند.

برتری در علم و صنعت

در سوره روم بعد از آنکه انسان را تشویق به تفکر می‌کند و خلقت آسمانها و زمین را به رخ آنان می‌کشد، می‌فرماید:

أَوْ لَمْ يَسْپَرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ عَاقَبَتِ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أُنْزِلُوا الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرُ مِمَّا عَمَرُوهَا.

آیا در زمین سیر نکردند [تا] ببینند، سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند، چه شد آنان نیرویی بیش از اینان داشتند و زمین را (با قدرت صنعتی و علمی) بیشتر از اینان آباد و عمران کردند.^{۱۸}

در تفسیر نمونه آمده است که جمله «أنارو الارض» ممکن است به شخم زدن زمین برای زراعت و درختکاری یا کندن نهرها و قنات‌ها و یا بیرون آوردن شالوده عمارت‌های بزرگ

یا همه آنها باشد؛ چرا که جمله «أَتَأْتُوا الْأَرْضَ» مفهوم وسیعی دارد که تمام این امور را که مقدمه عمران و آبادی است، شامل می‌شود.^{۱۹}

در آیه ۶ سوره انعام نیز به گونه‌ای زیباتر بیان شده است:

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمَكِّنْ لَكُمْ.

آیا ندیدند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟ اقوامی که امکانات و قدرتهایی به آنها داده بودیم که به شما ندادیم.

«تمکن» به معنای قدر و منزلت قدرت و امکانات است.^{۲۰} «قَرْن» به معنای نزدیکی، از ماده «اقتران» است و چون اهل عصر واحد و زمانهای متقارب به هم نزدیک‌اند، به آنها و هم به زمان آنها «قرن» گفته می‌شود. آن اقوام دارای امکانات فراوان مادی بودند و بر اثر گناه و عصیان نابود شدند.^{۲۱} این هشدار به اقوام مختلف بشر است که دست از غرور و نخوت بردارد و به اطاعت الهی روی آورد و بفهمد که هر چه امکانات علمی و برتری‌های دیگر داشته باشد، در برابر قدرت الهی مقهور و شکست خورده است.

برتریها در زیباییها

از برتریهایی که باعث غرور انسان می‌شود و مانع دستیابی به رشد و هدایت انسان می‌گردد؛ زیبایی ظاهری (در جسم و) صورت است.

حالت غرور باعث می‌شود که چشم بصیرت انسان کور گردد. قرآن می‌فرماید:

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنَاءً وَ رِوَا.

پیش از این چه ملت‌هایی بودند که از نظرگاه و اثاث زندگی و ظاهر آراسته‌تری داشتند و آنان را [به واسطه گناهانشان] نابود کردیم.^{۲۲}

کافران اشرافی و مترف زیباترین لباسهایشان را می‌پوشیدند و زینت می‌کردند و با نگاه مسخره‌آمیز و سخنان تحقیرآمیز می‌گفتند که مجلس انس ما از شما زیباتر و پول و ثروت و زرق و برق ما جالب‌تر و سخنان و اشعار ما فصیح‌تر و بلیغ‌تر است و قرآن در جواب آنها آیه فوق را مطرح می‌کند و بیان می‌فرماید که آیا پول و ثروت آنها و مجالس پر زرق و برق و لباسهای فاخر چهره‌های زیبای آنها توانست جلو عذاب الهی را بگیرد؟^{۲۳}

سرانجام ستمکاری و گناه

از دیدگاه قرآن ستمکاری و گناه سرانجامی شوم دارد که انسانها بایستی از این سرانجام عبرت بگیرند. درباره ظلم و ستم آیات بسیاری آمده است که به دو نمونه اشاره می‌شود:

و تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَلِكِهِمْ مَوْعِدًا.

مردم این شهرها را چون ستمگری نمودند هلاکشان کردیم و برای هلاکتشان موعد مقرر
گذاشتیم. ۲۴

و درباره قوم ثمود قرآن می‌فرماید:

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِبَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

این است خانه‌های بی‌صاحب [و ویران] ایشان که چون ظلم کردند همه ویران گردید و در
این کار برای دانایان نشانه‌ای [از عبرت] است.

تکذیب آیات الهی

قرآن کریم سرنوشت اقوامی را که آیات خداوند را تکذیب می‌کنند هلاکت و نابودی می‌داند:

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالنَّبِيِّاتِ وَ مَا كَانُوا يُؤْمِنُونَ
كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْجَارِمِينَ.

ما امتهای پیشین شما را چون ظلم کردند، هلاک نمودیم در حالی که پیامبرانشان دلایل
روشن برای آنها آوردند ولی آنها ایمان نیاوردند. ما این‌گونه مجرمان را مجازات می‌کنیم. ۲۵
در این آیه به مجازاتهای افراد ستمگر و مجرم در این جهان اشاره می‌کند و با توجه دادن به
مسلمانان، تاریخ گذشته را به آنان گوشزد می‌کند که اگر راه آنان را بسیمایند به همان
سرنوشت دچار خواهند شد. ۲۶

سرانجام فرعونیان

قرآن کریم در مورد سرنوشت فرعون و پیروان او می‌فرماید:

فَلَمَّا آسَفُونَا انتقمنا منهم فاعرقناهم اجمعين فجعلناهم سلفاً مثلاً للاخرين.

چون ما را به خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق نمودیم و آنان را
پیشگامان [در عذاب] دیگران قرار دادیم. ۲۷

کلمه «آسفونا» از «ایساف» به معنای خشمگین کردن دیگری است و خشم خداوند به معنای
اراده عقوبت است و کلمه «سلف» به معنای متقدم است و منظور این است که قبل از دیگران
در آتش داخل می‌شوند تا دیگران به سرنوشت آنان مثل بزنند و عبرت گیرند. ۲۸

سرانجام تقوی و ایمان

عبرت‌گیری تنها به موارد منفی و تفکر سرانجام بدکاران خلاصه نمی‌شود بلکه اگر در
سرانجام تقوا، ایمان و نیکوکاری دقت شود و سرنوشت ملت‌هایی که راه ایمان یا کفر را

رفته‌اند، مقایسه گردد، نتیجه بهتری خواهیم گرفت. اگر سرنوشت اقوامی را که آیات الهی را تکذیب کرده‌اند، مانند قوم ثمود و قوم عنود یهود، با سرنوشت مسلمانان صدر اسلام و پیروزیهایی که خداوند برای آنان مقدر فرمود، مقایسه شود، مشخص خواهد شد که:

لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

اگر اهالی شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند [درهای] برکات آسمانها و زمین را برایشان می‌گشودیم؛ اما آنان آیات الهی را تکذیب کردند و ما آنان را به آنچه عمل می‌کردند مجازات نمودیم.^{۲۹}

«برکات»، به نزول باران و رویدن گیاهان، اجابت دعا و حل مشکلات زندگی تفسیر شده است. این آیه تصریح می‌کند که مجازاتها و بلاها عکس‌العمل واکنش طبیعی اعمال خود مردم است و گرنه چنانچه انسان پاک و با ایمان باشد، به جای عذاب از آسمان و زمین برای او برکات نازل می‌شود. اعمال اوست که برکات را به بلاها تبدیل می‌کند.^{۳۰} علامه طباطبایی نیز در تفسیر همین آیه می‌نویسد:

برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمتهای الهی را از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابد. باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد. هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده و در نتیجه میوه‌ها و غلات فراوان می‌شود.

نکته دیگری که ایشان توضیح می‌دهند آن است که:

اشاره «اهل القرى» در آیه نشان می‌دهد که افتتاح ابواب برکتها مسبب از ایمان و تقوای جمعیتهاست نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها.^{۳۱}

ابزار عبرت‌پذیری

اکنون که با معنا و مفهوم عبرت و عبرت‌هایی از تاریخ آشنا شدیم، این مسئله مطرح است که چگونه می‌توان عبرت پذیرفت؟ آیا برای رسیدن به «عبرت» ابزاری مورد نیاز است؟ آیا برای عبرت‌گیری تنها شنیدن و دیدن کفایت می‌کند؟

آیات قرآن نشان می‌دهد که شنیدن و دیدن ظاهری (حس شنوایی و بینایی) به تنهایی کفایت نمی‌کند. انسان برای رسیدن به حس «عبرت» باید به یک مهارت دست یابد تا بتواند آن حس را در درون خود شکوفا کند. بسیاری اوقات انسان با چشم حوادث و وقایع را می‌بیند و یا با گوش خود داستانهای واقعی و عبرت‌آموز را می‌شنود؛ اما چون نگاه او از زاویه‌ای خاص و مناسب و

توجهی صحیح برخوردار نیست، برای او عبرت حاصل نمی‌شود. در همین زمینه قرآن می‌فرماید:

لَهُمْ آغِیُنٌ لَّا یُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أْذَانٌ لَّا یَسْمَعُونَ بِهَا.

برای آنان [تکذیب‌کنندگان آیات الهی] چشمها [ظاهری] هست؛ اما با آن نمی‌بینند و گوشهایی دارند؛ ولی نمی‌شنوند.

از آنجا که برخی آیات دیگر قرآن تصریح می‌کنند که تنها صاحبان عقل و دانش^{۳۲} و بصیرت و علم^{۳۳} توانایی عبرت‌پذیری را دارند، نتیجه می‌گیریم که گوش و چشم ظاهری به تنهایی نمی‌توانند انسان را عبرت‌پذیر نمایند و عبرت‌پذیری در واقع به لوازم و مقدماتی نیاز دارد که به سه مورد مهم آن اشاره می‌کنیم:

اندیشه و تفکر

در اهمیت تفکر بهتر است سخن امام علی(ع) را یادآور شویم که فرمود:

هر کس در آنچه آموخته است بسیار اندیشه کند، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی‌فهمیده است، بفهمد.^{۳۴}

در واقع، عبرت مرحله‌نهایی تفکر است. اگر انسان درباره چیزی را که می‌شنود به دقت بیندیشد و در آن موضوع نگاهی عمیق پیدا کند، بصیرت می‌یابد و همین بصیرت نتیجه عبرت است؛ چنان که در روایت است:

إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدِّدًا وَ اضْحَاكَ يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي.

شخص بصیر کسی است که می‌شنود و تفکر می‌کند و سپس با نگاهی عمیق توجه می‌کند و دانا می‌گردد و از عبرت‌ها بهره می‌گیرد. سپس راه روشن و آشکار را در پیش می‌گیرد و از افتادن در پرتگاههای آن، دوری می‌کند.^{۳۵}

در واقع، تفکر و اندیشه، انسان را بینا^{۳۶} و از سستی و غفلت بیدار^{۳۷} می‌سازد و به او حکمت عطا می‌نماید.^{۳۸} از طرفی، موجب صیقل عقل^{۳۹} و دوری از مهلکه‌ها^{۴۰} و روشن شدن تاریکیهای زندگی می‌گردد.^{۴۱} در همین باره حضرت علی(ع) فرموده است:

الفکر یوجب الاعتبار و یؤمن العثار و یثمر الاستظهار.

اندیشیدن موجب عبرت‌آموزی می‌شود و از لغزشها انسان را ایمن می‌گرداند و احتیاط و هوشیاری به بار می‌آورد.^{۴۲}

قرآن کریم نیز تفکر را قرین عبرت‌آموزی می‌داند. در سوره آل عمران می‌فرماید:

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

این مثل [سرنوشت بلعم باعورا] قومی است که آیات ما را تکذیب نمودند؛ پس داستانها را برایشان بازگو کن شاید تفکر کنند.^{۴۳}

دانایی و بصیرت

از ابزار مهم عبرت‌گیری، بهره‌مندی از دانایی و بصیرت است. قوه تفکر و تعقل زمانی سودمند می‌افتد که همراه بصیرت و دانش باشد. انسان جاهل و بی‌بصیرت نمی‌تواند از قوه عاقله خویش به خوبی بهره‌گیری کند. به عنوان مثال قرآن کریم، عمل کافران در دوستی با غیر خداوند را چون خانه عنکبوت می‌داند و می‌فرماید:

داستان کسانی که غیر از خداوند، دوستانی اختیار کرده‌اند همچون داستان عنکبوت است که با (آب دهان) برای خود خانه‌ای ساخته و در حقیقت اگر می‌دانستند سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است.

اما بعد چنین می‌فرماید:

تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.^{۴۴}

این مثالها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانشمندان آنها را درک نمی‌کنند.

این آیه نشان می‌دهد که بعد از تعقل و تفکر، به دانش و بصیرت نیز نیاز است. در همین زمینه آیه‌ای دیگر، عبرت‌گیران را صاحبان بصیرت معرفی می‌کند:

يَقْبَلُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ.

خداوند شب و روز را با هم جا به جا می‌کند. قطعاً در آن برای صاحبان بصیرت و دانش عبرت است.^{۴۵}

واژه «بصیرت» در بینش فکری و عقلانی به کار برده می‌شود و این آیه نشان می‌دهد که تعقل و تفکر تنها موجب عبرت‌گیری نیست؛ بلکه بصیرت و دانش نیز برای فهم عبرتها و نشانه‌های الهی لازم است.^{۴۶}

در تأکید همین نکته به سخن امام علی (ع) اشاره می‌کنیم که فرمود:

مَنْ جَهَلَ قَلَّ اعْتِبَارُهُ.

عبرت‌گیری نادان اندک است.

خشیت زمینه عبرت

قرآن عبرت و تذکره و عبرت را بخصوص برای افراد خاشع می‌داند. علامه طباطبائی (ره) از

خشیت به غریزه تعبیر می‌کنند و در تفسیر آیه سوم سوره طه ۴۷ می‌فرماید:

اگر قرآن یادآوری می‌کند برای آن است که بعد از فراموشی دوباره متذکر شود. معلوم است که این فراموشی در حقیقت فراموشی نیست بلکه اعراض و روی‌گردانی است و گرنه کسی ندای وجدان را فراموش نمی‌کند و گذاشتن نام فراموشی به آن نوعی عنایت است و می‌خواهد بگوید که از نظر بی‌اعتنایی با فراموشی فرقی ندارد. و در اینکه چرا تذکر در آیه را مقید به «لمن یخشی» کرد، چون مراد کسی است که طبعاً نگرانی و ترس دارد یعنی قلبش مستعد ظهور خشیت باشد به طوری که اگر کلمه حق را ببیند نگران شود و چون تذکر از قرآن به او رسد در باطنش خشیتی پدید آید و ایمان آورد و با تقوی گردد. ۴۸

در واقع صفت (و یا غریزه) خشیت انسان را پذیرای عبرت می‌کند. چون هر کس که از عاقبت نافرمانی خداوند بترسد، بهتر می‌تواند نفس سرکش خویش را مهار کند و با عبرت‌گیری از حوادث و ایام به اطاعت خداوند روی آورد.

مؤمن بایستی دارای دو صفت خوف (خشیت) و رجا (امید) باشد. این دو صفت، انگیزه‌ای دو چندان برای فرد ایجاد می‌کند تا از گناهان دست کشیده، به سوی نور هدایت شود. ۴۹ «عبرت» برای افراد خاشع و ترسان از عقوبت الهی ایجاد می‌شود و هرگاه انسان از سرانجام بدکاری و گناه خود را در امان ببیند، به دنبال عبرت‌پذیری نیست و گویی هیچ‌گاه گناهی انجام نداده و همیشه از عذاب الهی دور خواهد بود.

این حالت برای انسان غرور می‌آورد و موجب می‌شود به حالت غفلت و ناآگاهی فرو رود. قرآن کریم در همین باره تأکید دارد:

فَلَا تَفْرَحُوا بِالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِاللَّهِ الْغُرُورِ.

زندگانی دنیا شما را نفریبید و شیطان شما را [به امید رحمت خدا] فریب ندهد. ۵۰

برخی مفسرین غرور را به هر چیز که انسان را می‌فریبد، معنا کرده‌اند و برخی دیگر به شیطان؛ چرا که از خبیث‌ترین فریب‌دهندگان است. ۵۱ قرآن عبرت را برای افراد خاشع می‌داند و تأکید می‌کند که عذاب فرعون و لشکریانش عبرتی است برای خاشعان:

قَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى فَأَخَذَهُ اللَّهُ فَكَالَ الْخِرَّةِ وَالْأُولَى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَن يَخْشَى.

فرعون گفت: من پروردگار برتر شما هستم. از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت و این عبرتی است برای کسی که از خدا بترسد. ۵۲

در واقع، خشیت و خوف واقعی از خداوند مایه حکمت ۵۳ و دوری از مکاید ابلیس ۵۴ و دست یافتن به تمام خوبیهاست ۵۵.

کیفیت عبرت‌آموزی

سخنان ائمه (ع) عبرت‌گیری از تاریخ را به ما می‌آموزد. حسن صیقل می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: حدیث مشهور «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ إِخْتِيَاءِ لَيْلَةٍ» [یک ساعت اندیشیدن از یک شب عبادت کردن بهتر است.] یعنی چه و چگونه باید اندیشید و تفکر کرد؟ حضرت فرمود: یعنی آدمی چون به ویرانه‌ای یا خانه‌ای که در گذشته کسانی در آن می‌زیسته‌اند بگذرد، بگوید: آنان که تو را ساختند، کجا رفتند؟ آنان که در تو زندگی می‌کردند، چرا با ما سخن نمی‌گویند؟^{۵۶}

امام علی (ع) نیز در کیفیت عبرت‌پذیری از تاریخ چنین می‌فرماید:

وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَضَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْضَاهُمْ وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَاسْمَاعُهُمْ وَذَهَبَ شَرْقُهُمْ وَعِزُّهُمْ وَانْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ فَتَبَلَّوْا بِقُرُوبِ الْأَوْلَادِ فَقَدْهَا وَبِضُخْيَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارِقَتِهَا لَا يَتَفَاخِرُونَ وَلَا يَتَنَاسَلُونَ وَلَا يَتَزَاوَرُونَ وَلَا يَتَجَاوَرُونَ.

[ای بندگان خدا] عبرت بگیرید از اینکه بندبند اعضای بدن گذشتگان از هم گسست. چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید، و همه ناز و نعمتها و رفاهها و خوشبها پایان گرفت و نزدیکی فرزندان به دوری و همدمی همسران به جدایی تبدیل شد. دیگر نه به هم می‌نازند، نه فرزندان می‌آورند و نه یکدیگر را ملاقات می‌کنند و نه در کنار یکدیگرند.^{۵۷}

در سخنانی دیگر از همین امام بزرگوار آمده است:

از گذر ایام^{۵۸} و دگرگونیهای آن^{۵۹} و سرنوشت امتهای مستکبر پیشین^{۶۰} و عبادت طولانی شیطان^{۶۱} و جدایی برادران هنگام مرگ عبرتها باید گرفت.^{۶۲}

غفلت و کوردلی؛ مانع عبرت‌گیری

قرآن کریم سیر در زمین را باعث بیداری دل و شنوایی گوش برخی افراد می‌داند. در واقع، عدم اتقیاد و اطاعت افراد به دلیل دلهای غفلت‌زده و گوشهای در حجاب است. اگر انسان به سیر در زمین بپردازد، چه بسا با نور عبرت از سرنوشت محتوم نابکاران دل تاریک او روشن گردد. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ اللَّهُ قَلْبَهُ فَيُشَاهِدُ بِهَا مَا كَانَ غَائِبًا عَنْهُ.

چون خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، قلب او را می‌گشاید و بدین سان، آنچه بر او پنهان بوده، آشکار می‌شود.

سیر در زمین، انسان را به تفکر وامی‌دارد که چه چیز باعث نابودی و هلاکت این اقوام گردیده است.

در همین زمینه قرآن می‌فرماید:

أَفَلَمْ يَسْهَرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

آیا در زمین گردش نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ (در حقیقت) چشم‌ها کور نیست اما دل‌هایی که در سینه است کور است.^{۶۳}

آری ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و خانه‌های ویران شده جباران و دنیاپرستان که روزی در اوج قدرت می‌زیسته‌اند هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر زبان هزار نکته می‌گویند. این ویرانه‌ها، کتاب‌های گویا و زنده‌ای از سرگذشت این اقوام است و نتایج اعمال و رفتارشان را نشان می‌دهند، و گاه چنان نغمه‌های شورانگیز در جان انسان می‌دمند که مطالعه یکی از آنها به اندازه مطالعه یک کتاب قطور به انسان درس می‌دهد و با توجه سنت تکرار تاریخ، آینده را در برابرش مجسم می‌کند. به همین دلیل در آیات قرآن دستور جهانگردی الهی داده شده تا دل عبرت‌بین از دیده بیرون آید.^{۶۴}

این آیه همچنین نشان می‌دهد که کوردلی و غفلت یکی از موانع مهم عبرت‌گیری است. صاحب تفسیر المیزان در این باره می‌گوید:

اگر مردم سیر در زمین کنند و تفکر کنند که به چه دلیل این امته نابود شدند و در جستجوی دلیل آن متوجه این شوند که هلاکت آنان به خاطر شرک به خدا و اعراض از آیات او و استکبار در مقابل حق و رسولان او بوده است، آن وقت صاحب قلبی می‌شوند که با آن تعقل می‌کنند و همان مانع از شرک و کفر می‌شود. و آیه متعرض «چشم» نشد چرا که عبرت‌گیری کار قلب و گوش است و ربطی به چشم ندارد.^{۶۵}

و ادامه می‌دهد:

و اگر این تفکر و تعقل اثرگذار شود وجدانش را بر آن می‌دارد که به سخن مشفق خیرخواه گوش دهد و از پند دهنده‌ای که نفع و ضرر و خیر و شر امان را می‌داند نصیحت را بشنود.^{۶۶}

و در نتیجه به سعادت رهنمون گردد.

قرآن به عبرت‌های تاریخی اهمیت ویژه‌ای داده است و برای اینکه انسان را از حالت خودخواهی و غرور بیرون بیاورد سرنوشت اقوام مختلف را برای او مثال می‌زند که چگونه از جنبه‌های مختلف برتر بوده‌اند، اما به دلیل تکذیب الهی و ظلم و ستم، نابود شده‌اند و از آنها تنها آثاری باقی مانده است. هدف قرآن از ذکر حکایات و داستانها، سرگرمی نیست. قرآن می‌خواهد با تقویت حس عبرت‌پذیری انسان را از تاریکیها برهاند.

قرآن الگوها و حکایتهایی را بیان می‌کند و با استدلال عقلی و علمی از مردم می‌خواهد تا در سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی تأمل و تفکر ورزد.

در این میان، تصریح می‌کند که تفکر و اندیشه، دانایی و آگاهی و خشیت از عذاب الهی از ابزار مهم عبرت محسوب می‌شوند و غفلت و کوردلی مانع بزرگی بر سر او در این راه است. هر گاه انسان بتواند از احوال گذشتگان عبرت بگیرد، دیگر دچار اشتباهات گذشته نخواهد شد و از امواج هلاکتها رهایی خواهد یافت و اگر چنین نشود، ممکن است خود موجب عبرت دیگران گردد.

فهرست منابع

۱. اصفهانی، راغب، مفردات.
۲. ابن خلدون، فلسفه تاریخ، ترجمه محمدی، مسعودی.
۳. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه.
۴. حسینی، معارف و معاریف.
۵. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن.
۶. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان.
۷. علی بن ابیطالب، نهج البلاغه.
۸. لويس معلوف، المنجد فی اللغة.
۹. وفا، جعفر، تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه.
۱۱. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ.

پی‌نوشتها:

۱. لويس معلوف، المنجد في اللغة، ص ۴۸۴.
۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۹-۵۳۱.
۳. مفردات راغب، ص ۳۲۰، (ماده عبر)، عبرت از عبور گرفته شده و به معنای گذشتن از چیزی است.
۴. المنجد في اللغة، ذیل ریشه «ارخ».
۵. فلسفه و تاریخ ابن خلدون، محسن محمدی، ترجمه مسعودی، ص ۹۳-۹۲ تلخیص.
۶. ر. ک. مقدمه‌ای بر جهانبینی اسلامی، جامعه و تاریخ، ص ۳۵۳. نامهای اصطلاحی آن را تاریخ نقلی، فلسفه تاریخ و تاریخ علمی ذکر کرده‌اند.
۷. برای نمونه درباره نامهای یونس، هود، یوسف، ابراهیم، بنی اسرائیل، کف، انبیاء، قصص، لقمان، محمد(ص)، فتح و... بیندیشید.
۸. اگر تاریخ جهان، سرنوشت آینده انسان را نیز جزء مسائل تاریخ محاسبه کنیم، نزدیک $\frac{1}{3}$ آیات قرآن را دربرمی‌گیرد. ر. ک. تاریخ در قرآن فصلنامه یاد، سال اول، شماره اول، ص ۱۳.
۹. کف (۱۸)، آیه ۱۳.
۱۰. نهج البلاغه دشتی، نامه ۳۱، ص ۵۵۲.
۱۱. همان، نامه ۴۱، ص ۵۶۱.
۱۲. همان، خ ۳۲، ص ۸۳.
۱۳. نهج البلاغه (دشتی)، خ ۱۶، ص ۵۹.
۱۴. توبه (۹)، آیه ۷۰.
۱۵. قصص (۲۸)، آیه ۷۸.
۱۶. فصلت (۴۱)، آیه ۱۵.
۱۷. قی (۵۰)، آیه ۳۶.
۱۸. روم (۳۰)، آیه ۹.
۱۹. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۷۳.
۲۰. مفردات راغب، ماده «مکن»، ص ۴۷۱.
۲۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۵۶.
۲۲. مریم (۱۹)، آیه ۷۴.
۲۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۲۳-۱۲۲.
- ۲۴.
۲۵. یونس (۱۰)، آیه ۱۳.
۲۶. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۴۲.
۲۷. زخرف (۴۴)، آیه ۵۶ و ۵۵.
۲۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۶۶.
۲۹. اعراف (۷)، آیه ۹۶.
۳۰. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۶.
۳۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۵۴.
۳۲. زمر (۱۹)، آیه ۹.

۳۳. بقره (۲)، آیه ۲۶۹ و سوره حشر، آیه ۲.
۳۴. میزان الحکمه (ترجمه فارسی)، جلد دهم، ص ۴۷۰۹.
۳۵. همان، ص ۴۷۰۷.
۳۶. من تفکر ابصر، همان به نقل از نهج البلاغه.
۳۷. همان، ص ۴۷۰۵.
۳۸. همان، ص ۴۷۰۵ به نقل از غررالحکم.
۳۹. همان.
۴۰. همان.
۴۱. همان.
۴۲. غررالحکم، شماره ۲۱۲۴.
۴۳. آل عمران (۷)، آیه ۱۷۶.
۴۴. عنکبوت (۹)، آیات ۴۱ و ۴۳.
۴۵. نور (۲۴)، آیه ۴۴.
۴۶. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۸۹.
۴۷. ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشى: ما قرآن را بر تو نفرستادیم که در رنج افتی مگر آنکه برای کسی که می ترسد پندی باشد.
۴۸. یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا (مؤمنان) خداوند را از روی بیم و امید می خوانند. سجده (۳۲)، آیه ۱۶.
۴۹. یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا (مؤمنان) خداوند را از روی بیم و امید می خوانند. (سجده (۳۲)، آیه ۱۶.
۵۰. لقمان (۳۱)، آیه ۳۳.
۵۱. ترجمه میزان، ج ۱۶، ص ۳۵۵.
۵۲. نازعات (۷۹)، آیه ۲۷ - ۲۴.
۵۳. ترجمه میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۶۵، به نقل از بحار، ج ۴۲، ص ۲۰۳ و ج ۴۸، ص ۱۲۳.
۵۴. همان، به نقل از بحار، ج ۷۸، ص ۱۶۴ و مواعظ العدویه، ص ۳۲.
۵۵. همان.
۵۶. میزان الحکمه، ۴ جلدی، ص ۲۴۶۵، به نقل از بحار، ج ۷۱، ص ۳۲۴.
۵۷. نهج البلاغه (دستی)، خ ۱۶۱، ص ۳۰۴.
۵۸. غررالحکم، شماره ۱۱۴۵۷.
۵۹. همان، ۱۱۴۵۸.
۶۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۷.
۶۱. همان، خ ۱۹۲.
- ۶۲.
۶۳. حج، (۲۲)، آیه ۴۶.
۶۴. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۹.
۶۵. میزان، ج ۱۴، ص ۵۴۹.
۶۶. همان، ص ۵۵۰.